

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

BIBLIOTHECA ARABICA SCHOLASTICORUM

SÉRIE ARABE

— Tome V,2 —

AVERROÈS

TAFSIR MA BA'D AT-TABI'AT

TEXTE ARABE INÉDIT

ÉTABLI PAR

MAURICE BOUYGES, S. J.

PREMIER VOLUME

LIVRES PETIT ALIF, GRAND ALIF, BA', GIM

Deuxième Édition



ابن رشد محمد بن احمد ۵۲۰ هـ ق
تفسیر مابعد الطبیعه ارسطو: ابن رشد
تهران - حکمت چاپ اول ۱۳۷۷
دوره چهار جلدی
۲۲۴۵ صفحه - مجموعه آشنائی با فلسفه غرب ۸
چاپ دوم ۱۳۸۰ - ۱۴۲۲ ق
شابک: ۲ - ۱۸ - ۵۶۱۶ - ۹۶۴ - 2 - 18 - 964 - ISBN
شرح تفسیر مابعد الطبیعه ارسطو:
مابعد الطبیعه - نقد و تفسیر ۲ - مابعد الطبیعه الف. ارسطو م. مابعد الطبیعه
شرح. ب. عنوان ج. عنوان مابعد الطبیعه. شرح
۱۱۰ B۴۰۰ / م ۲.۲۲
کتابخانه ملی ایران
۷۸ - ۱۵۹۴۰ م

تفسیر مابعد الطبیعه ارسطو: ابن رشد
(دوره چهار جلدی)
چاپ دوم ۱۳۸۰ - ۱۴۲۲ هـ ق
تیراژ: ۱۰۰۰۰ نسخه
بهاء:

موسسه انتشارات حکمت
تهران خیابان انقلاب ابتدای خیابان ابوریحان
شماره ۳ کد پستی ۱۳۱۵۶
تلفن: ۶۴۶۱۲۹۲ - ۶۴۱۵۸۷۹ - فاکس: ۶۴۰۶۵۰۵
(کلیه حقوق محفوظ و مخصوص ناشر می باشد)

شرکت چاپ نور حکمت
(حروفچینی، لیتوگرافی، چاپ و صحافی)
تلفن: ۳۱۲۴۳۴۰ - ۳۱۲۴۲۱۳ - فاکس ۳۱۲۴۹۸۴

محتوای جلد اول حاضر

(گنجینه کتابهای عربی اسکولاستیک، T.V.2)

یادداشت مقدماتی (یادآوری برخی از علائم و اشارات که در طی پیشگفتار و تذکر آمده است)

ص IV

ص VIII

حروف اول اسامی و علائم اختصاری

ص ۱-۴۷۲

متن «تفسیر مابعدالطبیعه»

«الف صغری» [Alpha elatton یونانی. ص ۹۹۳a، ۹۹۵a-۳۰، ۲۰ چاپ BEKKER]

ص ۳-۵۴

«الف کبری» [نیمه دوم meizon آلفا یونانی، ۸۸۷a، ۹۹۳a-۶، ۲۷] ص ۵۵-۱۶۴

ص ۱۶۵-۲۹۵

«با» [بتای یونانی، ۹۹۵a، ۱۰۰۳a-۲۴، ۱۷].

ص ۲۹۶-۴۷۲

«جیم» [گامای یونانی ۱۰۰۳a، ۱۰۱۲b-۳۱، ۳۱]

ص [22] - (۱)

فهرست بخشهای کتاب «الهیات» ارسطو، تفسیر ابن رشد، در جلد اول

یادداشت مقدماتی

یادآوری برخی از اشارات که در ضمن مقدمه آمده است

در انتظار انتشار خلاصه‌ای که هدف آن قرار گرفتن در آغاز جلد اول است ولی قبل از انتشار جلد سوم که آخرین جلد کتاب است نمی‌تواند، اینک بعض اشارات که مستقیماً مفید است در اینجا آورده می‌شود:

۱- متن عربی مستقلاً نشر گردیده است، همان طور که در مجلدات قبلی B.A.S دیده می‌شود - با این وصف به طوری که با منابع یونانی و آثار بعدی لاتینی ارتباط داشته باشد و هم برای مورخان و فیلسوفانی که از جهت «اسکولاستیک» مسأله را طرح می‌کنند جالب باشد و هم برای اهل تتبع که به سرنوشت کتاب «الهیات ارسطو» و ترجمه‌های شرقی آن علاقه دارند دلپذیر گردد.

۲- این اثر به اصطلاح دوگانه است، زیرا علاوه بر «تفسیرها» به معنی اخص، «الهیات» عربی تفسیر شده را نیز شامل است. اینها همه از آن «تفسیر بزرگ» ابن رشد است. و تمام آن به طور کامل نشر نشده است. ولی برای تنظیم متن، به تنوع صورتهای نگارش کتاب و تحولات آن عنایت شده و چنانکه بدیهی است، همه جا روش واحدی نداشته است.

۳- کتاب «الهیات ارسطو» که توسط ابن رشد از چندین ترجمه عربی اخذ شده و ترجمه اصلی آن مستقیماً از یونانی گرفته شده و اصولاً به صورتی حفظ شده و احیاء گردیده است که گوئی نشانی از اسناد و مدارک خاص «تفسیر بزرگ» دارد. برای روشنی و وضوح بیشتر به متن یونانی مراجعه شده است - این وظیفه در ضمن سایر قضایا نتیجه این واقعیت الزامی است که ما از ترجمه قدیم عربی «الهیات» هیچ نسخه‌ای نمی‌شناسیم. ولی نسخه اصلی یونانی در درجه اول مورد توجه نبوده است.

۴- «الهیات» عربی تفسیر شده دوبار در کتاب منتشر شده است: به صورت متن اصلی یا Textus (این اصطلاح عام مدرسین لاتینی است)، و دیگری به صورت Lemmes (قضایای فرعی و قبل از طرح اصلی).

روش خاص «تفسیر کبیر» در واقع عبارت است از رونوشت برداری موسع و کامل از یک پاراگراف یا فصل، و آوردن تفسیر (Commentaire) در پی آن، که در آن بر طبق قاعده کلی، عبارات متن اصلی (Textus)^۱ متوالیاً هنگام توضیح تجدید شده است - بدیهی است که منظور ما این نبوده است که در بین متون اصلی کتاب یا صورت‌های^۲ مقدم بر آن هماهنگی و وحدت صورتی دقیق که اسناد و مدارک اقتضاء می‌کرده یا در مورد آن موجب حدس و فرض می‌شده است، برقرار کنیم.

۵- شماره گذاری حواشی «متون اصلی» «(T)» و تفسیر «(C)» از ناشر است (1). در واقع در همین جلد اول این شماره گذاری عین همان شماره گذاری است که ناشران لاتینی از نیمه قرن شانزدهم به بعد اقتباس کرده‌اند.

۶- حروف حواشی به طوری ترتیب یافته است که نشان دهنده قسمت‌هایی است که در متون اصلی و تفاسیر با آن مطابقت دارد. این پاراگراف‌های ساختگی در هر «تفسیر»ی که با حروف a, b, c و غیره نشان داده شده مشخص گردیده است. سپس، هنگامی که یکی از این پاراگراف‌ها در طرح قبلی تجدید شده یا یک عبارت متن اصلی را توضیح می‌داده، حرف مرقوم در حاشیه بین پراوتر، و در همان ارتفاع سطر متن اصلی جای گرفته است که عبارت مورد بحث از آنجا آغاز می‌شود.

۷- از استعمال هرگونه نقطه گذاری یا پاراگراف بندی در متون اصلی احتراز شده است، نسخه خطی عربی حاوی این نکات نیست. و اگر این نکات را بر متن می‌افزودند نکات مسلم، مسائل متعدد و کوچکی را قلب و تحریف می‌کردند که برای مفسر مطرح بوده و در برابر ترجمه غیر صادقانه‌ای قرار داشته که نسخه اصلی یونانی آن را نمی‌شناخته و برای کسان دیگری غیر از خود او خیلی بیش از آنچه فعلاً دیده می‌شود نامفهوم می‌مانده است.

۸- در داخل «تفاسیر» قضایای فرعی (Lemmes) به طور نمایان نشان داده شده و خطوط کوچک سیاه را در بالای کلمات عربی قرار داده که از آن خبر می‌دهند و خطوط کوچک دوگانه

۱- من قریب نیم دو جین نسخه‌های خطی لاتینی «تفسیر کبیر» را بررسی کرده‌ام: در هر کدام از آنها اشتباهات شماره گذاری دیده می‌شود. در این نسخه‌های خطی عبرانی شماره گذاری به ندرت و فقط به صورت اتفاقی دیده می‌شود. در نسخه‌های خطی عربی شماره گذاری وجود ندارد.

۲- به کاربردن خطوط دوگانه فقط در موارد استثنائی دیده می‌شود، آنجا که متون اصلی خود به شیوه‌ای خاص مورد اشاره قرار گرفته است. مثلاً در صفحه ۱۸۳ و ۶

نابرابر در بالای واژه‌هایی است که به توضیحاتی اشارت دارند. وقتی قضایای فرعی کمتر عین متن و دقیق است، خطوط کوچک به صورت نقطه‌چین است، وقتی این قضایا با هیچ حرف مشخصی همراه نباشد با خطوط کوچک دارای زاویه قائمه‌ای مجزا شده است که به دنبال آنچه با متن بی‌ارتباط است، نمایان می‌شود.

۹- زبان عربی به وسیله موارد ارجاع صریحی به «الهیات یونانی» وابسته شده است که در عنوانهای جاری و متداول آمده است. در هر کدام از قضایای فرعی (Lemmes) تفسیرها با سطری یونانی نشان داده شده است که در آنجا آغاز می‌شود یا پایان می‌پذیرد^۱. در مورد «متون اصلی» پس از نشان دادن حدود آن در زبان یونانی، چند نقطه نشانه افزوده شده است، که برحسب محل خالی متعدّد می‌باشد: خواننده کتاب، در صورت احتیاج، براساس سیستم حروف حاشیه‌ای، آنها را کامل خواهد کرد، و بدین منظور به عناوین رایج و معمول «تفسیرها» یا «جدول» رجوع خواهد کرد.

۱۰- فهرست «نسخه‌های خطی» که حروف اول آنها را در صفحه ۸ نشان می‌دهیم، حاکی از آن است که می‌بایست به نگارش لاتینی قرون وسطائی و صورتهای عتیق عبرانی کتاب متوسل گردیم. ولی بدیهی است که، این صورتهای نگارش کتاب، که حروف اول آنها همیشه حروف کوچک است، در اینجا برای ما تنها وسیله‌ای برای ترتیب دادن^۲ متن عربی است.

۱۱- موارد خلاف معنی یا بی‌معنی «مترجمان عرب» خاطر نشان نگردیده است و اشتباهات «مفسر» نیز ذکر نشده است، زیرا این زحمت بی‌حاصل جزء وظیفه اصلی ما ناشران نبوده و بدان سبب که مباحثات ضروری در اینجا نمی‌توانست محلی از اعراب داشته باشد. با این وصف هرگاه عدم صحت و دقت مشاهده شده ناشی از ساخت عبارت نبوده، بلکه نتیجه یک یا دو واژه عربی که صورت ناپایداری دارد باشد، گاهی قراءت این‌گونه واژه‌ها گواهی^۳ داده شده است. بهر صورت،

آنها افزوده می‌شود.

۲- در بسیاری از موارد، به اصطلاح نشانه‌گذاری نسخه بدل‌ها، بدین صورت، از نظر ما خواهد بود. وجود ظاهری فلان یا بهمان واژه در زبان لاتینی یا عبرانی، گرچه کم‌اهمیت باشد، موجب ضرورت یا جایز بودن یا کنار گذاشتن فلان یا بهمان صورت عربی می‌گردد.

۳- یکی از دلائلی که به موجب آنها حروف Ita بالنسبه در بخش نسخه بدلها و نقدها بسیار است،

خواننده‌ای که از نیافتن معنی کلی کلمه یونانی در زبان عربی حوصله‌اش را از دست بدهد خیلی علاقه خواهد داشت که زودتر از آنچه باید وجود اشتباهی در موارد ارجاع را حدس نزند، چون ادامه این موارد بهترین وسیله نظارت است.

۱۲- واژه‌های یونانی که برحسب اتفاق بدانها متوسل شده‌ایم تا فلان یا بهمان درس زبان عربی را بیشتر قابل فهم گردانیم، با تمام حروف تجدید نشده است، بلکه فقط به وسیله چاپهای یونانی جدیدی معرفی شده است و به وسیله حروف اول نسخه‌های خطی یونانی که در نسخه بدلها یا انتقادها وجود دارد، ذکر شده است.

۱۳- برخی از «حدس‌های» در باب زبان یونانی روزگار کهن به توسط مترجم عربی در بخش نسخه بدلها و نقدها درج شده است و آن در هنگامی است که این حدس‌ها و فرض‌ها ترتیب و تنظیم متن را روشن می‌سازد. حرف P که معرف آنهاست، ما را به فهرستی ارجاع می‌دهد که آنها را در ضمن یادداشت، در پایان بخش سوم گرد می‌آورد. و همین کار دیگر برای آنها مایه افتخاری است.

۱۴- حدسها و فرضیات دیگری، در باب خطوط عربی نمونه اعلامی ترجمه به خودی خود به طور ضمنی با حرف بزرگ (X) آورده شده است. این نکات بهتر از درسهایی که ما پذیرفته‌ایم زبان یونانی را برای ما آشنا می‌گرداند. ولی مضمون و محتوای اسناد و مدارک ما را فرضاً از وارد کردن در مصتفاتی که بررسی می‌کنیم، یعنی در «تفسیر کبیر ابن‌رشد» که چندین قرن پس از ترجمه‌ها و در سایر کشورها نگارش یافته است، مانع می‌شد.

۱۵- ابعاد قسمت‌های سفید، فضاهاى خالی و غیره، که اینجا و آنجا اشارت بدانها مناسب، به نظر می‌رسد، بر مبنای عکسها ارزیابی شده و در نتیجه کاهش یافته است: از $1/12$ تقریبی برای نسخه B و C و $1/4$ تقریبی برای $d \cdot a$. در برخی از موارد عواملی برای مقایسه فراهم شده است، مثلاً در پائین صفحه ۴۳، بطور کلی، چهار سطر نسخه B (۱) تقریباً هفت سطر چاپ ما را پر می‌کند.

۱۶- در هر «واحد انتقادی» عادی نخست درسهای اقتباس شده در متن، با شواهد بلاواسطه آنها تجدید شده است. دو نقطه‌ها (:) بعد آمده است که به توسط آنها قسمت‌هایی که قبول نشده بود، در واقع، در متن جدا شده است.

← چنین است. چیزهایی دیگر هم هست، مثلاً موارد عدم تطابق «متون اصلی» (T) و (L) Lemmes و توضیحات ابن‌رشد (R).

۱۷- فقدان نامنظم حروف اول نسخه‌های مختلف معلول علت‌های مختلفی است که علل عمده آن بدین قرار است^۱: نسخه عبری و لاتینی گاهی فضاهای خالی دارند که آشکارا در دایره خاص آنها به وجود آمده است. نسخه لاتینی، بویژه، تقریباً تمام Lemmesها را از قلم انداخته است. بالاخره، این نسخه چاپی J و نسخه خطی K کمتر شاهدهی آورده و بیشتر به بررسی ساده پرداخته، و گاهی مطلقاً از نقطه نظر عبری این کار را بیفایده دانسته است^۲.

- ۱- من از نسخه عبری F سخنی نمی‌گویم که در این جلد اول فقط در صفحات ۴۴۱-۴۰۹ از آن استفاده شده است، و آن هم برای تغییر محل مطالب صفحات ۴۱۳، ۴۳۷-۹، ۸
- ۲- باید شماره ۱۸ را نیز به حساب آورد، زیرا نسخه چاپی J پیوسته در دسترس من نبوده است، من مدیون مقامات مذهبی هستم که در مساعدترین لحظات توانسته‌اند آن را بررسی کنند.

حروف اول و علائم اختصاری در جلد اول

به عربی (ر.ک یادداشت II و A):

- B. لیدن، دانشگاه. ۲۰۷۴ cod. or. (۱۶۹۲ ar). بدون تاریخ از چندین قسمت آن در دوره‌های مختلف نسخه برداری شده است.
- B(1). نخستین بخش B (قرن ۱۴-۱۳)
- BB. نسخه B مستقیماً بررسی شده، بدون واسطه عکس.
- C. لیدن، دانشگاه. ۲۰۷۵ Cod.or (1693 ar): بیست و یک برگه آخر، ۵۵-۳۵ حیثاً در این جلد صفحه بندی شده است ولی نامنظم است.
- CC. نسخه خطی C مستقیماً بررسی شده است.
- B.C مجموعه برگه‌های B(1) و C (سابقاً در نسخه‌ای واحد).
- B. حواشی و تعلیقات B خارج از کتاب. ر.ک. مقدمه II، A، b، 2.
- V. قسمت‌های ترجمه عربی «الهیات» در حاشیه‌های نسخه B استنساخ شده، خارج از «تفسیر کبیر». ر.ک. مقدمه III، C، 1.
- [X]. نسخه فرضی «الهیات» عربی. ر.ک. ص VII، شماره ۱۴.
- مستقیماً چاپ ما را معرفی می‌کند:
- L. Lemme (ر.ک. ص IV و V^o، شماره ۴). L₁، L₂، ... Lemmes های پیاپی که واژه‌های مورد بحث در آنها دوباره آمده است. L^o = نسخه بدلها و نقدهای مربوط به Lemme.
- R. توضیحات ابن رشد که غیر از L می‌باشد.
- T. نسخه اصلی (ر.ک. ص IV^o و V^o، شماره ۴). T' = نسخه بدلها و نقدها.
- ژ. چاپ لیون (۱۵۴۲) مصنفات ارسطو - ابن رشد.
- k. پاریس، کتابخانه ملی، نسخه خطی لاتینی، B.N. ۱۵۴۵۱. با تاریخ ۵ ژوئن ۱۲۴۳

به خط عبری (ر.ک. مقدمه II, C):


- a. پاریس، کتابخانه ملی. نسخه خطی عبری ۸۸۶ (Or. 112). بدون تاریخ [قرن پانزدهم]
 d. پاریس، کتابخانه ملی. نسخه خطی عبری ۸۸۷ (Or. 112). بدون تاریخ [قرن پانزدهم].
 f. پاریس، کتابخانه ملی. نسخه خطی عبری ۸۸۸ (a.f. ۳۱۶). بدون تاریخ [قرن چهاردهم].
 ر.ک، ص VII، شماره ۱

به زبان یونانی (ر.ک. مقدمه III, C):

- W.D. (۱۸۵۰) Didot. A.F. (برلن ۱۸۳۱). BEKKER = $\beta, \delta, \rho, \gamma$ چاپهای
 ROSS. (اکسفورد ۱۹۲۴) W. CHRIST (لایپزیک، ۱۸۸۵ - چاپ ۱۹۳۱).
 β^*, ρ^*, χ^* = نسخه بدلها و نقدها. ر.ک. ص VI^o، شماره ۱۲.
 E^b, A و غیره = حروف اول نسخه‌های خطی و غیره در β^*, ρ^*, χ^* - ر.ک. ص VI^o، شماره

۱۲

φ = قرائتی دیگر، که گوئی فرضاً عبری است. ر.ک. ص VI^o، شماره ۱۳

- P. VI^o =  - که حدود Lemmes را نشان می‌دهد. ر.ک. P. VI^o.
 شماره ۸.

[1, 2, 3...] خطوط متوالی. [o, r] نسخه اصلی، پرداخت شده. [°] فرعی

... محل حروف از میان رفته یا ناخوانا.

() در برگیرنده حروف اول اسامی: گواهی ناتمام یا کاهش یافته.

/ انتقال از یک سطر به سطر دیگر (مثلاً ص ۴۶۵، ۲۳۵)

delent, delel: del - cum: c - افزایش،

editoris، ناشر، ed

ind - Homoiotlecton: hom, homo/ نامشخص، نامتعین.

in initio init, in i. in. mary, i. m. i. در حاشیه

mill. میلیمتر. (ر.ک. ص VII^o، شماره ۱۵).

mutilus: mutil و غیره: ناقص.

om. Omittunt, Omittit: از قلم افتاده.

S.P. sinepmncto: بدون نقطه

Spalium vacuum Spal.vac. فضای خالی. vid. videntur.

LIBER QUI DICITUR

تفسير
ما بعد الطبيعة

لابي الوبيد محمد به احمد به محمد
ابن رشد

De Titulo libri vide NOTICE, I,4.

B. A. S., V (arab.) : AVERR., Tafsir mâ ba'd at-Tabi'at, vol. 1.

عونك اللهم

بسم الله الرحمن الرحيم¹

تفسير

المقالة الاولى مما بعد الطبيعة

وهي المرسومه بالالف الصغرى³

5

قال ارسطوطاليس¹

T.1

(b) ترجمة اسحق² [ان النظر في الحق صعب من جهة سهل من جهة
(c) والدليل على ذلك انه لم يقدر احد من الناس على البلوغ فيه بقدر
(d) ما يستحق ولا ذهب على الناس كلهم لاكن واحد³ واحد من
الناس تكلم في الطبيعة وواحد واحد منهم اما⁴ ان يكون لم يدرك

¹ Incipit B [I] fol. 1^v. — (De B fol. 1^r vide supra, in NOTICE, II, A,a,1, et
ibid., II,A,b,4, Adnot. [1] et [2]). — ² B add. وصلی الله على سيدنا محمد وعلى اله
[تفسير ابی الوليد الحاکم القاضی ابن رشد] — ³ d (non a) add. — وسلم تلما

T. 1. — ¹ B adnot. [3] vide in NOTICE, II, A,b,4. — ² B (vel B^a ?) ترجمة
ترجمة اسطاط : a,d,jk om. — ³ In marg. B habetur versio altera v, quam vide in ima pag.
— ⁴ B adnot. [4] vide in NOTICE, II,A,b,4. — ⁵ B adnot. [4] vide in NOTICE, II,A,b,4. — ⁶ d³,jk,β,L واحد : B,a² رجل ; a,d¹ om. — ⁷ Ita β² E,χA^bE,

1 v (in margin. B dexter. et infer.) :

ترجمة اسطاط

(b-d) الب¹ ان النظر في الحق من جهة عسر ومن جهة سهل انه لم يقدر واحد من الناس² الب³
لم يدرك⁴ منه شيئا واما ادرك منه يسيرا فاذا جمع منه يسير⁵ الب⁶ كان شيئا له قدر⁷

¹ v ... nos - ² الدليل على ... v ... Nos - ³ Finis lineæ mutil.(60-80 mill.?). -
⁴ Init. lin. mut. (14 m.) - ⁵ v s.p. in. - ⁶ Fin. lin. mut.(? m.). - ⁷ In.lin.mut. (7m.).

المعروف بنفسه عند الجميع ان هاهنا سبيلا تفضى بنا الى الحق وان ادراك الحق ليس يمتنع علينا في اكثر الاشياء والدليل على ذلك انا نعتقد اعتقاد يقين انا قد وقفنا على الحق في كثير من الاشياء وهذا يقع به اليقين لمن زاول علوم اليقين ومن الدليل ايضا على ذلك ما نحن عليه من التشوق الى معرفة الحق فانه لو كان ادراك الحق ممتعا لكان الشوق باطلا ومن المعترف به انه ليس هاهنا شيء يكون في اصل الجبلية والخلقة وهو باطل

b فلما كان من المعترف به وبخاصة عند من وصل الى هذا العلم ان لنا سبيلا الى معرفة الحق اخذ يعرف حال هذه السبيل في الوعورة والسهولة فقد ان النظر في الحق صعب من جهة سهل من جهة ¹⁰ _ب ان هذه السبيل الموصلة الى الحق هي سهلة من جهة صعبة من جهة

c ثم اخذ يحتاج لوجود هاتين الصفتين في هذه السبيل فقد والدليل على ذلك انه لم يقدر احد من الناس على البلوغ فيه بقدر ما يستحق ولا ذهب على الناس كلهم ¹⁵ _ب والدليل اما على صعوبته فانه لم يلف واحد من الناس وصل منه دون مشاركة غيره له في الفحص الى القدر الواجب في ذلك واما على سهولته فالدليل عليها انه لم يذهب على الناس كلهم لانه لو وجدنا كل من بلغنا زمانه لم يقف جميعهم على الحق ولا على شيء له قدر من ذلك لكننا نرى انه عسر ولم نقض بالامتناع لمكان طول الزمان المحتاج الى الوقوف ²⁰

نرى [نرى] — jk omitt. — B ² في Itu BB (nut.), a, d — C. 1. انه عسر ولم

فيه على الحق فكان³ قصر الزمان الذى وقف فيه على⁴ الحق⁵
 اما كله واما ذو⁶ قدر منه يؤذن بسهولة
 ولما ذكر هذا من احوال الناس اخذ يذكر⁷ عن حال الناس d
 فى ذلك الزمن الذى⁸ وصل⁹ اليه خبره فقال لا كن واحد واحد
⁵ تكلم¹⁰ فى الطبيعة وواحد واحد متهم اما ان يكون لم يدرك من
 الحق شيئا واما ان كان¹¹ ادرك¹² شيئا منه قائما ادرك¹³ اليسير¹⁴ فاذا
 جمع ما ادرك منه من جميع من ادرك¹⁴ ما ادرك¹⁵ منه¹⁵ كان للمجتمع
 من ذلك مقدار¹⁶ ذو¹⁷ قدر¹⁷ يد¹⁷ وانما قلنا هذا الذى قلنا فى نحو ادراك
 الحق لاننا لما تصفحنا حال من كان قبلنا فى العلوم ممن وصلنا خبرهم¹⁸
¹⁰ وجدناهم¹⁹ احد رجلين اما رجل لم يدرك من الحق شيئا واما رجل
 ادرك منه شيئا يسيرا

ولما اخبر بهذا قال فقد يجب²⁰ ان يكون سهلا²¹ من هذه الجهة²² e
 وهى الجهة التى من عادتنا ان نتمثل فيها بان نقول انه ليس احد
 يذهب عليه موضع الباب من²³ الدار²⁴ يد²⁴ واذا²⁴ تقرر²⁵ انه سهل من
 جهة¹⁵ وصعب من جهة فقد يجب ان يكون سهلا من هذه الجهة وهى
 ان فى كل جنس من²⁶ اجناس الموجودات اشياء²⁷ تنزل منها منزلة

— ³ B : على [« faku'anna »], k [« fakānu »], a, d. — ⁴ Nos, a, d, (j).

— ⁵ B : الذى [« fakānu »], a, d, j. — ⁶ Sic B ذو — ⁷ Ita B, (a, d) يذكر — ⁸ Nos, a, d.

— ⁹ B : وصل [« fakānu »], a, d. — ¹⁰ Ita B, a, d, j. — ¹¹ Nos, τ, (a) mut.

— ¹² B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d). — ¹³ B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d). — ¹⁴ B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d). — ¹⁵ B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d). — ¹⁶ B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d). — ¹⁷ B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d). — ¹⁸ B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d). — ¹⁹ B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d). — ²⁰ B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d). — ²¹ B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d). — ²² B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d). — ²³ B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d). — ²⁴ B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d). — ²⁵ B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d). — ²⁶ B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d). — ²⁷ B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d).

— ¹⁴ d : يسيرا [« fakānu »], τ, a, (d). — ¹⁵ B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d). — ¹⁶ B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d). — ¹⁷ B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d). — ¹⁸ B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d). — ¹⁹ B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d). — ²⁰ B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d). — ²¹ B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d). — ²² B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d). — ²³ B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d). — ²⁴ B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d). — ²⁵ B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d). — ²⁶ B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d). — ²⁷ B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d).

— ¹⁷ B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d). — ¹⁸ B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d). — ¹⁹ B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d). — ²⁰ B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d). — ²¹ B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d). — ²² B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d). — ²³ B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d). — ²⁴ B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d). — ²⁵ B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d). — ²⁶ B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d). — ²⁷ B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d).

— ¹⁸ B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d). — ¹⁹ B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d). — ²⁰ B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d). — ²¹ B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d). — ²² B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d). — ²³ B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d). — ²⁴ B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d). — ²⁵ B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d). — ²⁶ B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d). — ²⁷ B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d).

— ¹⁹ B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d). — ²⁰ B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d). — ²¹ B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d). — ²² B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d). — ²³ B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d). — ²⁴ B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d). — ²⁵ B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d). — ²⁶ B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d). — ²⁷ B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d).

— ²⁰ B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d). — ²¹ B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d). — ²² B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d). — ²³ B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d). — ²⁴ B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d). — ²⁵ B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d). — ²⁶ B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d). — ²⁷ B : ادرك [« fakānu »], τ, a, (d).

باب الدار من الدار في انها لا تحفى على احد كما لا يخفى موضع باب
الدار على احد²⁸ وهذه هي المعارف الاول التي لنا بالطبع في كل
جنس من اجناس²⁹ الموجودات

f ولما ذكر جهة السهولة اعاد ذكر³⁰ جهة الصعوبة فقاد ويدل على
صعوبته³¹ انه³² لم³³ يمكن ان يدرك باسره ولا جزء عظيم منه يريد³⁴ من³⁵
اول الزمان الذي وصله خبره الى زمانه و كانه اشارة منه الى انه
ادرك الحق او³⁶ اعظمه³⁷ وان الذي ادرك منه من كان قبله بالاضافة
الى ما ادرك هو منه هو جزء قليل³⁸ - اما كل الحق واما اكثر الحق
والاولى ان يظن انه³⁹ ادرك الحق كله اعنى بكل الحق القدر الذي
في طبع الانسان ان يدركه بما هو انسان⁴⁰

h ثم قاد واذا كانت الصعوبة من جهتين فخليق ان يكون انما
استصعب لا من جهة الامور باعيانها لا كن سبب استصعابها انما هو
منا وذلك ان حال العقل في النفس منا عند⁴¹ ما هو في الطبيعة في
غاية البيان يشبه حال عيون الخفاش عند ضياء الشمس يريد⁴² واذا
كانت صعوبة ادراك الموجودات توجد من وجهين فخليق ان⁴³
تكون الصعوبة في الاشياء التي في الغاية من الحق وهو المبدأ
الاول⁴⁴ والمبادئ المفارقة البرية من الهيولى من قبلنا نحن لا من

B *** , a vac. spat. — ²⁸ B *** , a, d [من] — ²⁹ B *** , a, d, j [اشياء] — ³⁰ B *** , a, d, j [اجناس] : B, d om. — ³¹ B *** , a, d, j [على] : احد z, j
: اعاد ذكر B — ³² B mutil. : انه (a, j), τ — ³³ B *** , a, d, j, τ : صعوبته — ³⁴ B *** , a, d, j, τ [عاد الى ذكر] : z, j
— ³⁵ B *** , a, d, τ : لم — ³⁶ B mut. ; j ind. — ³⁷ Nos, (d) : اعظمه — ³⁸ B *** , a, d, τ : اما ... الحق : 6 verba seq. — ³⁹ Nos, (a) : يظن
: عند ما هو في الطبيعة في غاية البيان يشبه β, τ, (d), a, — ⁴⁰ B mutil. : انه
B¹ om. ; B² *** deinde margo mutil. — ⁴¹ Inc. B [1] fol. 2^r.

قبلها في انفسها وانما كان ذلك كذلك لانه لما كانت مفارقة كانت
معقولة في انفسها بالطبع ولم تكن معقولة بتصويرنا اياها معقولة لانها
في انفسها معقولة كحال الصور الهيولانية على ما تبين في كتاب
النفس وذلك ان الصعوبة في هذه هي من قبلها اكثر مما هي من
قبلنا⁵

ولما كانت حال العقل من المعقول حال الحس من المحسوسⁱ
شبه قوة العقل منا بالاضافة الى ادراك المعقولات البرية من الهيولى
باعظم المحسوسات التي هي الشمس⁴⁰ الى اضعف الابصار وهو بصر
الخفاش⁴¹ لاكن ليس يدل هذا على امتناع⁴² تصور الامور المفارقة⁴³
10 كما امتناع النظر الى الشمس على الخفاش فانه لو كان ذلك كذلك
لكانت الطبيعة قد فعلت باطلا بان صيرت ما هو في نفسه معقول
بالطبع للغير ليس معقولا لشيء من الاشياء كما لو صيرت الشمس
ليست مدركة لبصر من الابصار

T.2

قال ارسطو

15 'ومن العدل الا تقتصر على ان نشكر الذين شار كناهم في
الاراء باعيانهم فقط دون ان نشكر من² كان له في³ ذلك ولو

—⁴⁰ B* add. بالاضافة ; at non B¹,a,d. —⁴¹ jk (non a,d) aliter ordinat sententiam
præc. —⁴² B,a على امتناع : d [الامتناع] —⁴³ jk vid. addere [علينا] . at non B,a,d.

T. 2. —¹ In marg. B habetur versio altera v, quam vide in ima pag. —

1 فليس يجب علينا ان نشكر من قال قولاً جزلاً¹ فقط: (in marg. B dext. et super.)

¹ Ita edit. جزلاً (v incertum).